

## امام حسین علیه السلام و زیارت اربعین

فَاعْذَرْتَ الدُّعَاءَ، یعنی در دعوت کردن راه عذر دیگران را بسته است وَ مَتَحَ الثُّصْحَ، نصیحت کرد، موعظه کرد. آنجا که برهان لازم بود دلیل اقامه کرد، آنجا که پند لازم بود موعظت داد لیکن وقتی دید پند و موعظه اثر نمی کند، خون خود را اهدا فرمود .



فَاعْذَرْتَ الدُّعَاءَ، یعنی در دعوت کردن راه عذر دیگران را بسته است وَ مَتَحَ الثُّصْحَ، نصیحت کرد، موعظه کرد. آنجا که برهان لازم بود دلیل اقامه کرد، آنجا که پند لازم بود موعظت داد لیکن وقتی دید پند و موعظه اثر نمی کند، خون خود را اهدا فرمود سرّ تکریم سالار شهیدان را در زیارت اربعین آن حضرت از زبان امام صادق (سلام الله علیه) می توان فهمید که چرا همه ما در پیشگاه سالار شهیدان اینقدر عرض ادب می کنیم، البته باید بیش از این عرض ارادت کنیم. وجود مبارک امام ششم رئیس مذهب ما فرمود: روز اربعین که شد حسین بن علی بن ابیطالب را زیارت بکنید. هنگامی که آفتاب بر آمد دو رکعت نماز زیارت می خوانید، این زیارتنامه را می خوانید، بعد دو رکعت نماز زیارت می خوانید و حاجت های خود را از ذات اقدس إله مسئلت می کنید .

در آن زیارت عرض می کنید: خدایا! حسین بن علی بن ابیطالب وارث همه انبیاء است. اورثته موارثه الانبیاء. یعنی هر چه را که آدم داشت، نوح داشت، ابراهیم داشت، موسی داشت، عیسی داشت، انبیاء دیگر (علیهم الصلاه و علیهم السلام) داشتند، تو به حسین بن علی به عنوان ارث اعطا کردی. و او هم چون وارث بود، راه انبیاء را طی کرد.

راه انبیاء هم بخش های فرهنگی - فکری دارد، هم بخش های مبارزاتی؛ بخش فرهنگی - فکری اش را ذات اقدس إله در سوره نحل تبیین کرده است که وجود مبارک رسول اکرم همانند انبیای دیگر مردم را با برهان، با موعظه، با جدال احسن به دین دعوت می کند. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (1). اگر استدلال اثر کرد، اگر موعظه سودمند بود، اگر جدال احسن کارائی داشت که مردم به طرف حق هدایت می شوند. و اگر یک عده در اثر لدود و لجوج و عتود بودن نه اهل استدلال اند، نه راه می آیند، نه می گذارند دیگران راهی راه بشوند. هم خودشان راه نمی آیند، هم راه دیگران را می بندند. که خدا از این گروه چنین یاد کرد: وَ هُمْ يَتَأَوْنَ عَثَةً وَ يَتَّهَوْنَ عَثَةً (2). اینها هم ناهی اند، هم نائی. نائی با همزه یعنی دور، خودش دور است. ناهی یعنی دیگران را نهی می کند. فرمود: عَثَةً ای از تبهکاران جامعه هم نائی اند، هم ناهی. نه خود می آیند، نه می گذارند دیگران در صراط مستقیم حرکت کنند. وَ هُمْ يَتَّهَوْنَ عَثَةً وَ يَتَأَوْنَ عَثَةً. این گروه که نصیحت پذیر، حکمت پذیر، موعظت پذیر نیستند، باید اینها را نه از راه تهدید، بلکه از راه انذار و تهدید هدایت کرد، لِيُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لَدَا (3). اگر انذار و تهدید اثر نکرد، آنگاه با جهاد باید مبارزه کرد و اینها را از بین برد. که فرمود: وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (4).

در بخش فرهنگی به جهاد فرهنگی است، یا جَاهِدَ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ، یا وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ (5) که جهاد مبارزاتی است. این راهی است که همه انبیاء طی کردند و وجود مبارک خاتم انبیاء (علیهم آلاف التحية و الثناء) پیمود و حسین بن علی بن ابیطالب (سلام الله علیهما) وارث همه اینهاست.

لذا وجود مبارک امام صادق فرمود: در روز اربعین که شد، به خدا عرض می کنیم: خدایا! حسین بن علی را وارث انبیاء کردی. هر چه را به انبیاء دادی، به او هم دادی. وَ اورثته موارثه الانبیاء. فاعذرت الدعاء وَ متح الثصح (6). او راه عذر دیگران را بسته است. هیچ کسی نمی تواند عذر بیاورد که من نمی دانستم. چون حضرت نامه نوشت، پیام فرستاد، سخنرانی کرد؛ در مدینه سخنرانی کرد، در مکه سخنرانی کرد، فاصله سیصد فرسخی مدینه تا کربلا سخنرانی کرد، پیام داد، نامه نوشت. هیچ کسی نیست که بگوید من نمی دانستم. فاعذرت الدعاء، یعنی در دعوت کردن، در راهنمایی کردن، راه عذر دیگران را بسته است. وَ متح الثصح. نصیحت کرد، پند داد، موعظه کرد. آنجا که برهان لازم بود دلیل اقامه کرد، آنجا که پند لازم بود موعظت داد و مانند آن.

وقتی دید پند و موعظه اثر نمی کند، خون می خواهد، خون داد. این را وجود مبارک امام ششم فرمود، در اربعین ابی عبد الله به خدا عرض کنید: خدایا! حسین بن علی بَدَلَ مَهْجَتِهِ فَيَكُ لَيْسَتْ قِيَادُكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ (7). یعنی خون جگر اش را داد، خون گلوئی خود را داد، خون سر خود را داد، خون آن بچه شیرری را داد تا مردم را متدین کند، مردم را عالم کند، مردم را متدین کند.

الآن شما می بینید سران گروه هشت مهم ترین حرف های آنها جریان فوتبال جام جهانی است! این تازه دنیای متمدن! که ورزش برای آنها یک مذهب شد! ورزش چیز بسیار خوبی است برای تأمین سلامتی، اما نه آنطوری که همه سران سیاسی بنشینند و برای او به اندازه دین ارزش قائل باشند. این تازه دنیائی است که سفینه به مریخ می فرستد! و اگر می بینید ایران اسلامی خیلی عالی می اندیشد، چون حسین بن علی خون داد و ما را آگاه کرد. فرمود: حسین بن علی خون داد تا مردم را از جهالت برهاند، و از ضلالت برهاند. عالم بشوند که راه خود را ببینند. عادل باشند که راه کسی را نبندند. ما موظف ایم دو تا کار بکنیم: یکی راه خودمان را تشخیص بدهیم، طی بکنیم. یکی هم راه دیگران را نبندیم. بگذاریم دیگران آن راه صحیح را طی کنند. این کار با گفتن حل نمی شود. با نصیحت حل نمی شود. این خون علی اصغر می خواهد و خون علی اکبر می خواهد و خون شهداء می خواهد. این شمشیر می خواهد و ...

وجود مبارک زین العابدین به یزید ملعون می گوید: حالا که ما داریم می روییم به طرف مدینه، آن سر مطهر را به ما نشان بده، ما

لاأقل یک بار زیارت بکنیم ! گفت : دیگر به شما نمی دهم . این آن مصیبت را می خواهد . حرف اگر بنا شد اثر بکند ؛ الآن سخنرانان کم نیستند ، کتابهای مذهبی کم نیست . ولی شما می بینید بشر به کجا می رود ! الآن هم که سفینه ها دارند به آسمان ها سفر می کنند میلیون ها نفر درباره گاو و (جسارت است) مدفوع گاو دارند تقدیس می کنند ، الیوم !! در هند اینچنین است . مگر می شود آنجا لا إله إلا الله گفت ؟ خوب مردمی که در مهم ترین شرائط رشد علمی کنونی (جسارت است) ادرار گاو را تقدیس می کنند ، مثل آب زمزم او را مقدس می شمرد ، الآن که عصر علم است ؛ اگر نبود کربلا ، ما هم به همین وضع می شدیم . اگر نبود نینوا ، ما هم از اینها بدتر می شدیم ! اینها که قدرت اتمی دارند ، پیشرفت علمی کردند ، ما که از اینها نداریم . اگر نبود کربلا ما چی می شدیم ؟ اگر نبود نینوا ما چی می شدیم ؟ شما بروید هند قدرت اتمی است . چی شد که الآن جهان روی ایران دارد حساب می کند ؟ چی شد که انقلاب به ثمر رسید ؟ چی شد که در جنگ جهانی سوم همه کشورها ریختند علیه ایران ، نتوانستند در طی این هشت سال ایران را به زانو در بیاورند . چی شد ؟ چرا ایران به این عظمت رسیده است ؟ مایه شرف و عزت ایران چی شد ؟ جز کربلا و حسین بن علی ؟ جز قرآن و عترت ؟ جز این مکتب اهل بیت ؟ اینها حق حیات به گردن ما دارند . و گرنه خدای ناکرده ما هم راهی می رفتیم که هندوها می رفتند . یا راهی می رفتیم که غربی ها می رفتند . آنها با داشتن همه پیشرفت های علمی الآن در این سیاهچال اند . ما که اینها را نداشتیم ! نگذاشتند داشته باشیم و نداریم ! ما جزء جهان سوم ایم !

لذا وجود مبارک امام ششم فرمود : روز اربعین که شد ، بدانید چرا ما در پیشگاه حسین بن علی خاضع ایم . به خدا عرض کنید : خدایا ! حسین بن علی نصیحت کرد ، سخنرانی کرد ، موعظه کرد ، نامه نوشت ، دستور داد ، اثر نکرد . دید هیچ چاره ندارد ، فقط خون می خواهد ، خون داد . وَ بَذَلَ مُهَجَّتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ قَدْ ؛ 171#&؛ استنفاذ را معمولاً برای نجات غریق می گویند . می گویند : غریق را ، از کسی که دارد می سوزد ، در آتش غرق است یا در آب غرق است ، این را نجات بدهید . فرمود : حسین بن علی آن خون جگر اش را داد تا مردم را عالم کند ، تا مردم را عادل کند . عالم کند ، تزکیه کند .

همین دو کاری که انبیاء می کردند ؛ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (8). همین دو کار در زیارت اربعین آمده . انبیاء آمدند مردم را آگاه کنند و تربیت . بعضی ها جاهل اند ، عالم نیستند . بعضی عالم اند ، ولی عادل نیستند . انبیاء آمدند ما را عالم عادل کنند . يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ یعنی ما را به مسائل دینی مان آشنا کنند ، وَ يُزَكِّيهِمْ ، یعنی ما را وارسته کنند . وجود مبارک حسین بن علی هم خون داد تا مردم را از جهالت برهاند ، عالم بکند . تا مردم را عادل بکند . هم راه خود را ببیند و طی کنند ، هم راه کسی را نبیندند . حالا روشن شد که چرا امام عسکری (سلام الله علیه) فرمود : زیارت اربعین یکی از علائم پنج گانه تشییع مؤمنین است .

در چنین فضائی می بینیم خود سید الشهداء (سلام الله علیه) همین دو چیز را از خدا خواست . یکی معرفت ، یکی رغبت به آخرت . در دعاها به خدا عرض می کرد : خدایا ! اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِي الْآخِرَةِ حَتَّى أَعْرِفَ مِنْ قَلْبِي بِالرَّهَادَةِ فِي الدُّنْيَا . اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي بَصَرًا فِي الْآخِرَةِ (9). عرض می کرد : خدایا ! این دو چیز را به من بده ؛ من درباره آینده و درباره آخرت بصیر باشم ، آگاه باشم ، یک . درباره آخرت راغب باشم ، علاقه داشته باشم ، دو . بعضی ها نمی دانند بعد از مرگ چه خبر است . بعضی ها می دانند ولی آن گرایش را ندارند ، آن کوشش را ندارند . عرض کرد : خدایا ! هم به من معرفت بده که من بفهمم آن عالم بعد از مرگ چه خبر است ، هم به من رغبت بده که با میل به طرف فضیلت حرکت کنم . اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْآخِرَةِ حَتَّى أَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي بِالرَّهَادَةِ مَتَى فِي الدُّنْيَا . من از اینکه بفهمم نسبت به دنیا بی رغبت ام ، بی علاقه ام . نسبت به جاه ، نسبت به مقام ، نسبت به میز و پست بی علاقه ام ، می فهمم علاقه ام نسبت به آخرت است .

کسی نسبت به آخرت راغب است و نسبت به دنیا بی رغبت است که این دو تا کار را هم بکند ؛ یکی تلاش در تولید ، یکی قناعت در مصرف ! اینها وظیفه ای است که دین به ما آموخت . یعنی ما تا زنده ایم ، کار . هیچ کس حق ندارد بگوید من بازنشسته ام ! اگر کار علمی دارید ، اهل کتاب اید ، اهل نوشتن اید ، تا زنده اید قلم باید دستتان باشد . چیز بنگارید ، کتاب بخوانید ، عینک بر چشم کتاب بخوانید ، قلم در دست چیز بنویسید ، اگر اهل فرهنگ و فکر اید . اگر اهل کار اید ، تا زنده اید کار . هیچ کس حق ندارد بگوید من بازنشستم ، بیکار ام . البته هر سستی یک کاری دارد . گاهی انسان هشت ساعت کار می کند ، گاهی شش ساعت کار می کند ، گاهی یک ساعت کار می کند . هیچ کس در اسلام حق ندارد بگوید من بیکار ام ! این یک ؛ تلاش در تولید .

دوم : قناعت در مصرف . به ما گفتند : مانند ائمه تان باشید . مانند علی بن ابیطالب باشید . به فکر رفاه دیگران باشید . تا زنده اید کار کنید ، ولی در مصرف قانع باشید . یک انسان قانع ، عزیز است . جامعه تان را به خودکفا برسانید . شهرتان را لاأقل نیازمند به غیر نکنید ، بگذارید شهرتان در تمام امکاناتتان خودکفا باشد . این معنای رغبت در آخرت است . معنای رغبت در آخرت بیکاری نیست . آن کسی که بیکار است ، آخرت را دارد خراب می کند . چون اولین سؤالی که بعد از مرگ از او می کنند ، می گویند : عمرت را چه کردی ؟ یک آدم بیکار از قبر نمی ترسد ، از قیامت نمی ترسد ، از سؤال و جواب نمی ترسد ، چون سؤال می کنند عمر را چه کار کردی ! این که نمی تواند بگوید من بی کار بودم ، مسجد بودم ، تسبیح می زدم که ! این که جواب نشد که ! اولین چیزی که از انسان در قبر سؤال می کنند این است که عمر را چه کار کردی ؟

\*\*\*

علاقه به آخرت آدم را فعال می کند . تا زنده است کار می کند . منتها طوری که به سلامت او ، به سنّ او آسیب نرسد ولو یک ساعت در روز اگر پیرمرد است . و در مصرف قانع است ، برای اینکه این آیه سوره مبارکه نحل را که فرمود : فَلْتُحْيِيَّتْ حَيَاتٍ طَيِّبَةً (10)، از امام (علیه السلام) سؤال کردند حیات طیب چیست ؟ فرمود : یکی از مصادیق حیات طیب 171#&؛ قناعت است . یک انسان قانع دارای حیات طیب است .

وجود مبارک اُبی عبد الله عرض کرد: خدایا! مرا در امر آخرت بصیر کن تا به حسنات شوق داشته باشم، تا از سیئات فرار بکنم، این مال معرفت آخرت. نسبت به آخرت مرا راغب بکن تا نسبت به امور دنیا بی رغبت باشم. کسی در امور آخرت با رغبت است که تلاش و کوشش کند تا زنده است. کسی نسبت به دنیا بی رغبت است که در مصرف قانع باشد. اینها دعا‌های اُبی عبد الله است. پس دعای او هم برای ما آموزنده است.

دعای او تنها این نیست که خدایا! ما را بیامرز! آئین زندگی و ادب زیستن را سالار شهیدان با دعا به ما یاد داد. چنین که سائر ائمه هم همین کار را کردند. و وقتی به وجود مبارک اُبی عبد الله عرض می کردند: چرا اینقدر هراسناکی و بی تابی، فرمود: کسانی در آخرت آرام اند که در دنیا اهل ترس از خدا باشند. لَا يَأْمَنُ مِنَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا (11). کسانی در قیامت در امان اند که در دنیا از خدا بترسند. خوب؛ این حسین بن علی بن اَبیطالب که خون را داد تا ما هم عالم بشویم، هم عادل؛ این راه انبیاء را طی کرده است.

چون این زیارت اربعین را حتماً بخوانید، این یک صفحه بیشتر نیست. بعد هم تدبّر کنید، کسی برای شما تفسیر کند این یعنی چه! چون با فاء تفریع ذکر کرد. فرمود: حسین بن علی وارث همه انبیاء است، پس این کار را کرده. فَأَعْذَرْتَ الدَّعَاءَ وَ مَتَّحَ الصَّح. معلوم می شود میراث انبیاء این است که انسان هم کارهای فرهنگی را انجام بدهد، هم آنجا که لازم باشد شهادت داشته باشد. حالا ما ببینیم میراث انبیاء چیست؟! \*

\*\*\*

ما در جامعه ای زندگی می کنیم که همه ما مسلمان ایم. یک وظیفه نسبت به خودمان داریم، یک. یک رابطه ای با رهبران دینی مان داریم و رهبران دینی ما با ما رابطه دارند، دو. یک رابطه ای هم با بیگانگان داریم. فعلاً در این دو قسمت بحث است که ما نسبت به یکدیگر چگونه باشیم، با رهبران دینی مان چگونه باشیم. چون رهبران دینی ما شاگردان رهبران الهی اند، جانشینان رهبران الهی اند، باید ببینیم انبیاء (علیهم السلام) چه راهی را داشتند.

وقتی خواستیم ببینیم انبیاء (علیهم السلام) چه راهی داشتند، باید ببینیم معلم انبیاء چه راهی را دارد. چون انبیاء شاگردان خدایند، جانشینان و خلیفه خلفای الهی اند، هر راهی را که خدا برای هدایت مردم به ما نشان داد و خودش برابر آن راه عمل می کند، شاگردان او یعنی انبیاء و اولیای الهی می کنند، شاگردان انبیاء و اولیای الهی یعنی علماء آن را می کنند و ما هم که متدبّین به دین اسلام و علاقمند به قرآن و عترت ایم همان راه را باید ادامه بدهیم.

ذات اقدس إله وقتی بخواهد از هدایت مردم سخن بگوید، آن راه و رسمی را که خودش اداره می کند، راه 171#؛ محبّت است. فرمود: من برای هدایت مردم، برای حفظ دین مردم، برای استقرار نظام الهی یک افرادی را تربیت می کنم که هم من آنها را دوست دارم، هم آنها من را دوست دارند. فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ (12). فرمود: من دین خودم را به دست هر کسی نمی دهم. اگر بخواهم یک عده ای را گرفتار انتقام بکنم ممکن است به وسیله دشمنی از دشمن ام انتقام بگیرم. این که خدا فرمود: إِنْ مِّنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّقِمُونَ (13)، ما از تبهکاران انتقام می گیریم.

گاهی ممکن است خدا یک ظالمی را بر ظالم دیگر مسلط بکند، و انتقام بگیرد ولی سخن از هدایت نباشد، سخن از انتقام گیری باشد. اگر فرمود: إِنْ مِّنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّقِمُونَ، در سوره انعام هم فرمود: تَوَلَّى بَعْضُ الظَّالِمِينَ بَعْضًا (14). ما بعضی از ظالم ها را بر بعضی دیگر مسلط می کنیم که آن گروه دوم مظلوم هستند ولی مأجور نیستند. اجر نمی برند، ولی مظلوم هستند. دیدید همین کویتی که امیرش امام راحل (رضوان الله علیه) را راه نداد، ظالمانه امام را وادار کرد به برگشتن، یک صدام ظالمی را بر امیر کویت مسلط کرده است که امیر ظالم کویت مظلوم شد، ولی مأجور نشد. هر مظلومی که مأجور نیست! فرمود: وَ كَذَلِكَ تَوَلَّى بَعْضُ الظَّالِمِينَ بَعْضًا. این از بحث کنونی ما بیرون است. اما خدا اگر بخواهد یک عده ای را هدایت بکند، یک نظامی را مستقر بکند، آن راه محبّت است. به دست محبوبان خود نظام را مستقر می کند. فرمود: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ. این گروه محبوبان خدایند، محبّان الهی اند. محبوبان خدا و محبّان خدا، اینها هستند که می توانند دین را حفظ بکنند.

\*\*\*

این زیارت امین الله که إِنْ شَاءَ اللَّهُ غالب شماها می خوانید، مخصوصاً برادران طلبه سعی کنند و هر روز زیارت امین الله را بخوانند، این هم یک صفحه بیشتر نیست. این را وقتی چند روز خواندید و یک چند بار خواندید، حفظ می شود. در حال رفتن از منزل به مدرسه، یا از مدرسه به منزل هم می شود این زیارت را خواند. در زیارت امین الله ما به ذات اقدس إله عرض می کنیم: خدایا! آن توفیق را به ما بده که ما محبّ تو باشیم، محبوب دیگران. تو را دوست داشته باشیم، دیگران هم ما را دوست داشته باشند. خدایا! این نفوس ما را، این آنفس ما را مُحِبَّة لَكَ، مُحَبُّوهُ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ (15). یعنی اگر شما در قرآن فرمودید: دین خودت را به دست کسانی حفظ می کنی که به تو علاقمند باشند، یک. و مورد علاقه مردم هم باشند، دو؛ چون مردم حرف هر کسی را گوش نمی دهند. گوش دادن حرف یک شخص، تا گرایش دل نباشد اثر ندارد. یک وقتی یک مراسمی است، یک جایی است، انسان سخنرانی کسی را گوش می دهد. این دلیل نیست که آن حرف اثر کرد! مردم حرف کسی را گوش می دهند که به او علاقمند باشند. و به کسی علاقمند اند که بدانند راست می گوید. و کسی راست می گوید که آنچه می داند عمل بکند. ما اینچنین ایم. ما به کسی علاقمندیم که به معتقدات ما احترام بگذارد، و عمل بکند. و گرنه ما به هر کسی علاقه نداریم. علاقه هم دست ما نیست. قرار داد هم

نیست .

علاقه را ذات اقدس إله باید در قلب های ما القاء بکند . دل ما در گرو کار کسی است که عالم باشد ، یک . عادل باشد ، دو . وگرنه قلب ما به سمت او نخواهد رفت . هرچه هم ما تلاش و کوشش بکنیم . خوب ؛ این کار دست آدمی نیست . این چیزی نیست که آدم بخواهد با شرائط عادی فراهم بکند . این فقط از موهبت های الهی است .

ما در زیارت امین الله از ذات اقدس إله این دو چیز را می خواهیم ؛ می گوئیم : خدایا ! قلب ما را ، جان ما را طرزی قرار بده که خواهان تو باشد ، دوست تو باشد ، یک . محبوب مردم هم باشد ، دو . خوب این را ما برای چی در زیارت امین الله می خواهیم ؟ مُحِیَّةٌ ، دوستار تو باشد ، مُحَبُّوْبَةٌ فِی أَرْضِکَ وَ سَمَائِکَ . چرا ما در زیارت امین الله این دو چیز را از خدا می خواهیم ؟ برای اینکه این دو چیز ابزار کار ماست . خدا فرمود : من دین خودم را به دست کسانی زنده نگه می دارم که به من علاقمند باشد ، یک . مورد علاقه مردم هم باشد ، دو . فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّوْهُ . خوب اگر کسی محبوب خدا بود ، محبوب خلق خدا است . و اگر کسی محبّ خدا بود ، محبوب خداست . و اگر محبوب خدا بود ، محبوب خلق خدا هم هست . پس ما برای راه انبیاء این چیزها را لازم داریم .

الآن هشتاد شهید که حشرشان با انبیای الهی باشد ، اینها محبوب خلق اند ، محبّ خدا بودند ، در راه دین خدا تلاش و کوشش کردند . انبیاء و اولیاء به اینها علاقمند اند . فرشتگان به اینها علاقمند اند . همه شما مؤمنین به اینها علاقمند اید و تا قیامت هم مؤمنین آینده به اینها علاقمند اند .

خوب ؛ پس ما ابزار کار را در این زیارت ها از ذات اقدس إله می خواهیم . این زیارت ها تنها برای این نیست که فقط یک ثوابی ببریم ! اینها فرهنگ ماست ، اینها مکتب ماست ، اینها درس زندگی کردن را به ما یاد می دهد . خوب حالا اگر اینچنین شدیم ، در جامعه با یکدیگر چگونه رفتار می کنیم ؟ یک . با رهبران مان چگونه رفتار می کنیم ؟ دو . اگر ما واقعاً اینچنین شدیم ، رابطه ما با خدای ما رابطه محبت بود . یعنی محبّ خدا بودیم از یک سو ، محبوب خدا هم بودیم از سوی دیگر . قهراً موجودات دیگر هم به ما علاقه مند اند . رابطه ای که ما نسبت به یکدیگر داریم ، یعنی جامعه اسلامی ؛ رابطه علاقه ، محبت ، صمیمیت ، نرمش و مانند آن است . رابطه ای هم که با خدایمان داریم ، آن را هم مشخص خواهیم کرد .

در قرآن آیات فراوانی است که رابطه افراد مسلمان در یک جامعه را به خوبی تبیین می کند . یکی همین آیه است که اینها اَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ اَعَزَّةٌ عَلَى الْکَافِرِیْنَ (16). یکی آیه سوره فتح و اینهاست که فرمود : رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ ، اَشِدَّاءُ عَلَى الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ (17). یکی هم آیه سوره حجرات است که اِتَمَّ الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَه (18). این آیات فراوان که سه نمونه اش را الآن به عرضتان رساندیم وقتی تحلیل می کنید ، می بینید قرآن کریم می گوید : افرادی که در جامعه اسلامی به سر می برند ، نسبت به یکدیگر نرم اند . ذلول اند ، نه ضلیل ! اَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ . هیچ مسلمانی نسبت به کسی خواه مسلمان ، خواه غیر مسلمان ذلیل و خوار نیست . اما مسلمان نسبت به مسلمان دیگر ذلول است ، نرم است ، درشت و حَسن نیست . پس افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر ذلول اند ، نرم اند . این یک اَعَزَّةٌ عَلَى الْکَافِرِیْنَ .

این که شما می بینید مقام معظم رهبری سیاست خارجی را چنین ترسیم می کند بر اساس مصلحت ، حکمت و عزّت برای همین است . چون همه این حرف ها شاگرد قرآن اند دیگر . قرآن می فرماید : شما با جهان رابطه داشته باشید ، چه رابطه سیاسی ، چه رابطه اقتصادی ، چه رابطه های دیگر ، اما عزیز باشید . عزیزانه رابطه داشته باشید نه ذلیلانه ! اَعَزَّةٌ عَلَى الْکَافِرِیْنَ اَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ . نسبت به یکدیگر نرم باشید . اگر بر فرض یک کسی یک چیزی گفت ، تحمل بکنید . چون برادر ایمانی شماست . اما نسبت به دیگران اینچنین نباشید . با عزّت برخورد کنید . اَعَزَّةٌ عَلَى الْکَافِرِیْنَ ، اَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ . این کسانی که محبّ خدا و محبوب خدایند ، این دو چهره را هم دارند . نسبت به یکدیگر نرم اند ، نسبت به دیگران فولاد .

فرمود : رابطه با خارج داشته باش ، ولی فولاد منش باش ! نسبت به یکدیگر رابطه داشته باش ، اما مثل آب روان باش ! نسبت به داخلی آب باش ، مایه حیات باش ، روان باش ، نرم باش ؛ نسبت به خارج فولاد ! اَعَزَّةٌ عَلَى الْکَافِرِیْنَ ، اَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ . در آن بخش هم فرمود : اَشِدَّاءُ عَلَى الْکُفَّارِ ، رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ . نسبت به کافرها خیلی سرسخت ، فولاد . نسبت به یکدیگر نرم ، ملایم ، اهل گذشت و مانند آن .

طائفة سوّم آیاتی است ، آنچه در سوره مبارکه حجرات آمده که اِتَمَّ الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَه . خوب ؛ فرمود : برادری یک ، ذلول بودن دو ، رحیم بودن سه . پس ما در جامعه ای زندگی می کنیم که وظائف ما این است . رهبران ما هم با ما همین رابطه را دارند . اگر می بینید امام راحل یا خلف صالح اش همین راه را طی می کنند ، برای اینکه اینها شاگردان انبیایند و ذات اقدس إله در قرآن کریم وصف انبیاء ، مخصوصاً خاتم شان را (علیهم آلف التحیّة والتناء) به این سبک می ستاید .

می فرماید : این پیامبر می دانید نسبت به شما چیست ؟ این حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَثُوْفٌ رَحِیْمٌ (19). این خیلی علاقمند است که شما مؤمن بشوید . خوب پدر تمام تلاش و کوشش این است که پسرش هدر نرود ، بیراهه نرود . فرمود : این پدر شماست . حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَثُوْفٌ رَحِیْمٌ . این مظهر خداست . در قرآن کریم فرمود : اِنَّ اللّٰهَ بِعِبَادِهِ رَثُوْفٌ وَ رَحِیْمٌ است . همان وصفی که خدا برای خودش ذکر کرد ، برای پیغمبر اش ذکر می کند . چون پیغمبر شاگرد خداست ، مخلوق خداست ، بنده خداست ، خلیفه خداست . خوب بنده خدا باید کار خدا را بفهمد و بکند دیگر . وگرنه بنده هوی می شود . او شاگرد خداست . مخلوق باید ببیند خالق او چه کار می کند . عابد باید ببیند معبود او چه دستور می دهد .

خود ذات اقدس إله وقتی خود را معرفی می کند ، می فرماید : من نسبت به مؤمنین رَثُوْفٌ ام ، مهربان ام . در آیه دیگر می فرماید : پیغمبر هم نسبت به مؤمنین به دستور من رَثُوْفٌ رَحِیْمٌ ، بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَثُوْفٌ رَحِیْمٌ . غصّه می خورد اگر خدای ناکرده ما بیراهه رفتیم . اگر پسر او حسین بن علی است که جان اش را داد برای اینکه ما را عالم و عادل کند .

شما می بینید خیلی جریان کربلا سرمایه گذاری شده ! خیلی سرمایه گذاری شده ! کار کوچکی نبود . تمام این سرمایه ها در همین زیارت اربعین اشاره شده که بَدَلْ مَهْجَتُهُ فَيَكْ لِيَسْتَقِدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ .

آنگاه در چنین نظامی هم مردم به یکدیگر علاقمند اند ، بر اساس مهربانی حرکت می کنند ؛ هم رابطه مردم و رهبری ، رابطه محبت و دوستی است و هم همه ما می دانیم که این دو نعمت ، یعنی نعمتی که ماها نسبت به یکدیگر داریم ، نعمتی که رهبران ما نسبت به ما دارند و ما نسبت به رهبران داریم که این نعمت ، نعمت محبت است ؛ این نه ارزان به دست می آید ، نه در دست کسی است . این سرمایه مثل معدن نیست که انسان کند و کاو کند ، از دل خاک در بیاورد . دل اینچنین نیست ، مثل گل نیست ! این سرمایه ملی و دینی در آسمانها نیست که کسی با سفینه های با سرنشین یا بی سرنشین از گرات دیگر به عنوان سوغات بیاورد . این فقط در دلهاست و دلها هم به دست هیچ کس نیست ، فقط به دست خداست . و کشور را هم هدایت های دل اداره می کند .

شما می بینید ذات اقدس إله محبت را ، محبت را ، وحدت را ، اتحاد را در قرآن فرمود : من به عنوان بهترین نعمت به شما دادم . بعد به پیغمبر فرمود : تو اگر همه ذخائر زمین را ، تمام معدن ها را بخواهی رایگان بین مردم تقسیم بکنی که دلهای مردم به یکدیگر علاقمند بشود ، اینچنین نیست . ولو این تقسیم به دست توی پیغمبر باشد ! اینچنین نیست . لَوْ أَنْقَضْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْقَيْتَ بَيْنَهُمْ (20). فرمود : اگر همه معادن و ذخائر زمین را توی پیغمبر با دست خودت بین مردم تقسیم بکنی که اینها محبت داشته باشند ، وحدت داشته باشند ، متحد باشند ، این شدنی نیست . چون دل را که با طلا و نقره نمی شود جمع کرد ! فرمود : اگر همه طلاهای روی زمین را به دست توی پیغمبر بخواهی تقسیم بکنی که مردم به یکدیگر علاقه پیدا کنند ، این شدنی نیست . چون قلب از فرا طبیعت است ، نه طبیعت ! چیزی که فرا طبیعی است از طبیعی فتوا نمی گیرد . فرمود : هُوَ الَّذِي أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ أَلْفَ بَيْنَهُمْ . خداست این کار را می کند .

حالا که روشن شد قلب فقط به دست خداست ، و روشن شد مردم وقتی موفق اند که با هم باشند و روشن شد که وحدت ملی مهم ترین ذخیره ای است که نه در زمین هست ، نه در آسمان ، فقط در دست خداست ، حالا روشن می شود که چرا خلیل خدا ، ابراهیم پیغمبر (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) به خدا عرض کرد : خدایا ! دلهای مردم را متوجه ذریه من بکن ! فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ (21).

ما الآن در شرائطی هستیم که دشمن بیکار ننشسته ! از هر طرف منتظر یک فرصت است . چه کار بکنیم که همانطوری که در انقلاب موفق شدیم ، در جنگ هشت ساله موفق شدیم ، در دوران سازندگی الحمد لله موفق بودید و بودیم ، چه کار کنیم این توفیق همچنان بماند ؟ این راه اش چی است ؟ بهترین راه اش را خلیل خدا به ما آموخت . ببینید ابراهیم خلیل چه دعا کرد ؛ ما از دعا ، از عرض ادب به پیشگاه اهل بیت ، از گرامیداشت قرآن و عترت غفلت نکنیم ! اینها سرمایه های اصلی مملکت است .

وجود مبارک خلیل حق می دانید چندین کار مهم کرد ؛ خوب آن تبر گرفتن ، آن بت شکنی بی سابقه داشتن مال ابراهیم خلیل بود . فَجَعَلَهُمْ جُودًا (22)، همه را تکه تکه کرده ، بت ها را . بعد هم گفتند : آتش عمیق انباشته کنید ، ابراهیم را بسوزانید . گفت : بسوزانید ! حَرْقُوهُ وَانصُرُوا آلَهُتَكُمْ (23). دیدند اثر نکرد . خوب ؛ از یک طرف وجود مبارک خلیل حق هر چه را که خدای سبحان به او گفت ، کرد . گفت : پسر باید قربانی کنی ، گفت : چشم ! منتها خدا فرمود : بَسْ است . باید کعبه بسازی ، عرض کرد : چشم ! بت ها را بشکنی ، ریز ریز کنی ، گفت : چشم ! در آتش بروی به عنوان آزمون ، چشم ! همه این کارها را کرد .

آیا کسی که این کارها را می کند به تنهایی می تواند یک نظامی اداره کند ؟ می تواند یک حکومتی داشته باشد ؟ فرمود : نه . کعبه ساختن لازم است ، ولی کافی نیست . بت شکنی کردن لازم است ، ولی کافی نیست . تا مردم با تو نباشند این دین نمی ماند . خوب چه کار کنم مردم با من باشند ؟ فرمود : دعا کن ! چی دعا کنم ؟ دعا کن دلهای مردم را خدا متوجه اسلام بکند . این دعای خلیل خداست ! فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ . عرض کرد : خدایا ! کعبه را ساختم ، اما کی بیاید طواف بکند ؟ کی به طرف کعبه نماز بخواند ؟ بت ها را شکستم ، کی جلوی بت سازی و بت فروشی و بتکده را دوباره بگیرد ؟ و راه مرا ادامه بدهد ؟

\*\*

تا مردم ابراهیمی نیندیشند و حسینی فکر نکنند ، نظام اسلامی نمی ماند . و این هم خریدنی نیست . قابل خرید و فروش نیست . این فقط با دعاست . لذا وجود مبارک خلیل خدا از ذات اقدس إله به عنوان مسئلت و دعا ، عرض کرد : خدایا ! دلهای عده ای از مردم را به طرف فرزندان من متوجه بکن ! همه که نیستند بالأخره در جهان ... ؛ آتش که را بسوزد گر بولهب نباشد ؟! بالأخره یک ابولهب هائی هستند . اما یک عده ای قابل هدایت و جذب اند . و این با دعا حل می شود .

بنابراین ما هم باید آدم خوب باشیم ، همه ما هم باید خوب باشیم ، هم در کنار خوبی های ما از خدا بخواهیم که دلهای مردم متوجه رهبر و نظام باشد . اگر اینچنین شد ، اِنْ شَاءَ اللَّهُ این نظام به دست صاحب اصلی اش که ولی عصر است می ماند . اگر خدای ناکرده ما مشکلی داشتیم یا دعا نکردیم که دلهای مردم متوجه نظام و رهبری بشود ، ممکن است خدای ناکرده آسیب ببینیم . حالا روشن شد که ائمه چه حقی نسبت به ما دارند ؟ سری هم به هند بزنید ، ببینید هند چه خبر است . سری هم به اروپا بزنید ، ببینید اروپا چه خبر است . بعد برگردید خودتان را ببینید ، ببینید در بهشت هستید ، آنگاه بدانید حسین بن علی نسبت به ما چه حقی دارد !

\*\*

سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ فرمود : مَنْ قَتَلَ اشْكَ هَايِمَ !! آنکه دل را متوجه کربلا می کند ، نام مبارک اَبی عبدالله و آشنا شدن به آن مصیبت و

ریزش اشک است . حالا که اربعین شد ، زینب کبری به کربلا رسیده است ، می بینید مشابه همان حرفی را از برادر می طلبید که خودش به برادر گفته است . زینب کبری ؛ یک وقتی هم در همین مسجد چند سال قبل به عرضتان این مصیبت را رساندم ؛ که در اربعین زینب کبری همان حرفی را دارد که در روز یازدهم هنگام خداحافظی آن حرف را دارد ، منتها به عکس . در روز یازدهم ، موقع خداحافظی وقتی این دخترک دید زینب کبری در کنار این نعش خیلی بی تاب می کند ، گاهی سر به آسمان می کند ، گاهی با پیغمبر حرف می زند ، گاهی با امیر المؤمنین حرف می زند . عرض کرد : این نعش کی است ؟ عمّه ! هذا نعش مَنْ ؟؟ خود زینب کبری هم از اوّل به نعش بی سر و پیکر آغشته به خون اُبی عبدالله عرض کرد که : أَنْتِ أُخِي وَأَبْنِ أُمِّي ؟ تو برادر منی ؟ کاری که خواهر برادر را شناسد ! این را در روز یازدهم ... . الآن که به زیارت کربلا بر می گردد ، شاید اینچنین بگوید : عرض کند : یا اُبا عبدالله ! کاری با تو کردند که من تو را شناختم ، اما آنقدر مصیبت بر من وارد شد که اگر تو هم مرا ببینی ، مرا نمی شناسی ! من می گفتم : آیا تو حسین منی ؟ تو اگر الآن مرا می بینی ، می گوئی : آیا تو زینب منی ؟ ...

پی نوشتها:

- (1) سورة نحل / آية 125
- (2) سورة انعام / آية 26
- (3) سورة مريم / آية 97
- (4) سورة فرقان / آية 52
- (5) سورة توبه / آية 73
- (6) مفاتيح الجنان / زیارت اربعین
- (7) مفاتيح الجنان / زیارت اربعین
- (8) سورة آل عمران / آية 164
- (9) كشف العُمّه / جلد 2 / صفحه 63 - وَ عَنِي رَاشِدُ ابْنِ أَبِي رُوحِ الْأَنْصَارِيِّ ، قَالَ : كَانَ مِنْ دُعَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْآخِرَةِ حَتَّى أَعْرِفَ صَدَقَ ذَلِكَ فِي قَلْبِي بِالزَّهَادَةِ مِثْلِي فِي دُنْيَايَ ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي بَصَرًا فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ ...
- (10) سورة نحل / آية 97
- (11) بحار الأنوار / جلد 44 / صفحه 193
- (12) سورة مائده / آية 54
- (13) سورة سجده / آية 22
- (14) سورة انعام / آية 129
- (15) مفاتيح الجنان / زیارت امین الله
- (16) سورة مائده / آية 54
- (17) سورة فتح / آية 29
- (18) سورة حجرات / آية 10
- (19) سورة توبه / آية 128
- (20) سورة انفال / آية 63
- (21) سورة ابراهيم / آية 37
- (22) سورة انبياء / آية 58
- (23) سورة انبياء / آية 68

منبع : خبرگزاری شبستان ، آیت الله جوادی آملی، اربعین سال 1375. آمل  
آیت الله جوادی آملی